

با تاریخ زندگی کنیم

غلامرضا گلی زواره

فایده تاریخ

کشتی چو به دریا ز کران می‌گذرد
ما پنداریم نی‌ستان می‌گذرد*

ما می‌گذریم زین جهان گذران
می‌پنداریم کاین جهان می‌گذرد

تاریخ، علمی است که به بودن‌ها تعلق دارد؛ آشنایی با احوال و حوادث جوامع و ملت‌ها در اعصار گذشته در این قلمرو قرار می‌گیرد. تاریخ، ما را یاری می‌دهد که هویت فرهنگی خود را بهتر بشناسیم و با آگاهی افزون‌تری در حفظ میراث علمی و تکاپوی فکری دانشمندان کوشا باشیم. در حقیقت، با خواندن یا شنیدن نکته‌های تاریخی می‌توان افق‌های دید را گسترش داد و چراغی فراروی حرکت به سوی آینده و پیمودن راه پربین و خم زندگی روشن کرد.

تاریخ چون آینه‌ای درخشان کارنامه ناریان و نوریان را پیش روی ما قرار می‌دهد. پس اگر بگوئیم شرکت در کلاس تاریخ، توانایی‌های نهفته ما را آشکار می‌کند و انگیزه‌های درونی ما را برای ساختن جامعه‌ای پویا و رشد یافته تقویت می‌کند، و با تاریخ، خود را بهتر می‌شناسیم سخنی بی‌جا نگفته‌ایم.

حضرت علیؑ به فرزندش

امام حسن مجتبیؑ می‌فرماید: «فرزندم اگر چه من به اندازه همه آنان که قبل از من می‌زیسته‌اند، زندگی نکرده‌ام اما چنان در کارهایشان نظر افکنده‌ام که هم‌چون آنان شده‌ام، بلکه چندان بر امورشان آگاهی یافته‌ام که گویی با اولین تا آخرینشان زندگی کرده‌ام، پس در این سیر و درنگ در وقایع گذشته‌گان، کردار پاکیزه را از اعمال آلوده بازشناخته و سود را از زیان دریافته‌ام.»

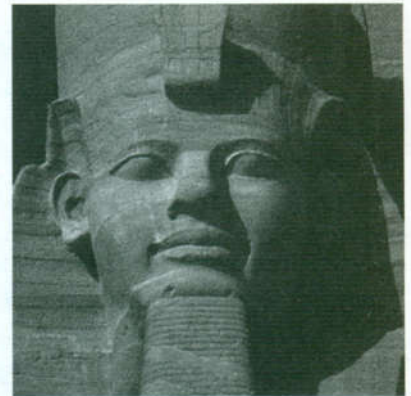
امام خمینی، تاریخ را معلم انسان‌ها دانسته است. شهید مدرس عقیده دارد تاریخ‌نگاران می‌توانند جامعه را از خطر دانش بدون تقوا و تعصب جاهلانه

شرایط مشقت‌آور، موفقیت‌های درخشان در زمینه ایجاد تمدن نصیب انسان می‌کند. برخی مردمان که تمدن‌های شکوفایی داشته‌اند به دلیل روی آوردن به کسالت و سستی و تن‌پروری، حیات علمی و فرهنگی خود را در ورطه انقراض قرار داده‌اند و سرزمین تحت قلمرو آنان که روزی کانون حیات معنوی و فکری بوده به ویرانه‌ای تبدیل شده است

نجات دهند. دکتر عبدالحسین زرین‌کوب می‌گوید: تاریخ برای نسل جوان این فایده را دارد که آن‌ها را زودتر از معمول به سطح عصر خویش می‌رساند، پنجره‌ها را بر روی آن‌ها می‌گشاید و به آنان اجازه می‌دهد تا عواملی را که بر جهان حاکم بوده و هنوز هم هست بهتر شناسایی کنند و آن‌چه را در خور ترک و دور افکندن است، از امور شایسته که می‌توان در حفظشان کوشید تمییز دهند.

عبور از عبرت‌ها

تاریخ چون پنجره‌ای گشوده رودرروی ماست تا با تأمل در حوادث آن آینه عبرتی بسازیم. در رویدادهای تاریخی میدان‌های امتحان افراد به روشنی ترسیم شده‌اند؛ گویی خداوند متعال رفتارها را در بسترهای تاریخی محک می‌زند؛ یکی در پی هدایت انسان‌هاست اما عوامل گوناگونی او را در شرایط سختی و دشواری قرار می‌دهد. دیگری اهل خلاف و منکر است اما ناگهان دست انتقام الهی از آستین روزگار بیرون



می‌آید و او را به شدت مجازات می‌کند. اقوامی که راه خطا و لغزش را پیش گرفته‌اند یا به‌وسیله قوم‌های دیگر از بین رفته یا مخاطرات طبیعی چون سیل، خشکسالی، طوفان، زلزله و آتشفشان به شدت تنبیه‌شان کرده است. تاریخ، از این صحنه‌های عبرت‌انگیز و آموزنده بسیار دارد.

خیر و شر هر عمل کز آدمی سر می‌زند

صبح فردا، آن عمل، در پشت در، در می‌زند

دیکتاتورهای بی‌چون ناپلئون، هیتلر، پینوشه، محمدرضا پهلوی و صدام حسین سرنوشت‌هایی درس‌آموز داشته‌اند. رضاخان، ضمن یورش به فرهنگ اسلامی و سنت‌های بومی مردم می‌کوشید فریادهای آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبانه مردم و شخصیت‌های برجسته‌ای که دارای افکاری روشن بودند و پایگاهی مردمی داشتند را با ترور و تبعید و زندان در گلو خفه کند. عالم استبدادستیز شهید مدرس از مخالفان بزرگ رضاخان بود. این دیکتاتور وقتی نتوانست با حربه‌های تبلیغاتی و سیاسی شهید مدرس را حذف کند، ایشان را در قلعه‌ای خواف زندانی کرد. رضاخان با آن قدرت و نیروی نظامی از پیرمردی چون مدرس هراس داشت. روزی رضاخان برای وی پیغام فرستاد طوری تو را می‌کشم که بدنت را در میان کفار دفن کنند. مدرس در پاسخش گفت: «قبر من هرجا که باشد زیارتگاه مردم می‌شود اما تو در جایی می‌میری که نه آب هست و نه آبادی.» و دیدیم که گفته مدرس به واقعیت پیوست و رضاخان در جزیره موریس در قاره آفریقا و در نقطه‌ای دور افتاده به هلاکت رسید، اما وقتی مدرس در کاشمر توسط عوامل استبداد به شهادت رسید مردم حتی در عصر اختناق بر سر مزارش رفتند و ضمن زیارت مرقدش، از روح او می‌خواستند آنان را در مشکلات و گرفتاری‌ها یاری کند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به دستور امام‌خمينی بارگاهی زیبا و باشکوه برایش ساخته‌اند که از نظر شکوه معماری و تنوع فضا دیدنی است.

اشاره‌هایی تاریخی

در سرزمین‌هایی که اکنون جنوب غربی ایران و نواحی غربی کشور عراق را تشکیل می‌دهد پادشاهی به نام نمرود فرمانروایی می‌کرد. روزی جادوگران و ستاره‌شناسان، نزد او از تولد پسری در آینده خبر دادند که به کیش او سر فرود نمی‌آورد و بت‌ها را شکسته و دینی تازه رواج می‌دهد. پادشاه از نشانه‌های این پسر پرسید. گفته شد نامش ابراهیم است و در ماه ششم سال آینده زاده می‌شود.

نمرود دستور داد زنان را در جایی نگاه دارند و چون یکی از آنان پسری به دنیا می‌آورد، در دم فرزندش را بکشند!

«تاریخ‌ناحور» که مردم او را به آزر می‌شناختند و کارش نجاری و پیکرتراشی بود، کنیزکی داشت که کسی تصور نمی‌کرد او یک زن است. آزر از ترس پادشاه زن را در غاری پنهان کرد تا کودک خویش را به دنیا آورد. حضرت ابراهیم فرزند این کنیز بود. از این‌جا به بعد زندگانی حضرت ابراهیم خلیل شاید بی‌نیاز از بازگویی باشد. داستان زندگانی پرحادثه این پیامبر توحیدگستر که در قرآن مجید، روایات و کتاب‌های اخلاق و تاریخ به شکل‌های گوناگون سخن به میان آمده، سراسر درس و عبرت است. از شکستن بت‌ها و گذاشتن تبر بر دوش بت‌بزرگ، رویارویی با نمرود و محکوم شدن به سوختن در آتش هیزم غضبی که نمرودیان افروخته بودند و گذر با سلامت ابراهیم با سلاح ایمان و توکل از میان آن آتش پرگداز، همراهی ظاهری و ابتدایی ابراهیم با ماه و ستاره و خورشیدپرستان و سپس هدایت و آموزش آنان به شیوه‌ای زیبا و دلنشین، امتحان الهی ذبح فرزند و... همه نمونه‌های درس‌آموزین است برای آنان که به تاریخ می‌نگرند.

داستان فرعون نیز این‌گونه است او کودکان بسیاری را کشت تا مبادا در میان آنان دشمن او متولد شود؛ زیرا به او گفته بودند:

مقدم موسی نمودندش به خواب

که کند فرعون و ملکش را خراب

اما از عبرت‌های تاریخ آن است که همین کودک در کاخ خودش پرورش یافت.

داستان ضحاک نیز با مارهایی که بر دوش داشت و هر روز از مغز سر جوانانی که می‌کشت به آنان می‌خورد و... اگر چه افسانه است، اما روح مبارزه و ستیز با ستم را در جامعه، بیدار می‌کند و می‌آموزد که پایان شب سیه سپید است. در افسانه ضحاک روح اعتراض و دلیری در وجود یک روستازاده به نام کاوه آهنگر متبلور گردید و به جنبش درآمد تا آن که بساط حکومت این خودکامه برپیده شد.

همت‌های بلند سرچشمه موفقیت‌ها

انگیزه‌های خواندن تاریخ در نزد افراد، متفاوت است. گاهی خواننده سرگذشتی را به قصد لذت می‌خواند تا دمی خوش باشد، اما گاه درصدد است از حوادث تاریخی پند بگیرد، خوی‌های نیکو را بیاموزد و از بدی‌ها بپرهیزد. وجه عمیق‌تر و دقیق‌تر این است که ما پیشامدهای تاریخی را درست ارزیابی کنیم تا پیوستگی آن‌ها را بشناسیم و نتیجه‌ای مطلوب به‌دست آوریم.

باید بدانیم مردمان اعصار گذشته با بذل همت و تدبیر و اندیشه خویش سنگ‌بنای تمدن و فرهنگ را بنا نهاده‌اند، آنان در زمانی کاخ فرهنگ و اندیشه را برپا کرده‌اند که کمتر امکاناتی در اختیار داشتند، هجوم قبایل و اقوام، آرامش را از آنان سلب می‌کرده و حوادث طبیعی امنیتی برایشان باقی نمی‌گذاشته است. در عین حال در تمامی این جنبه‌ها مقاومت کرده‌اند و میراث ارزشمندی که مایه مباهات نسل‌های بعدی است به یادگار گذاشته‌اند. اکنون وظیفه ما افزون بر صیانت از این فرهنگ ماندگار، تلاشی مضاعف همراه با پرهیز از عافیت‌طلبی برای فتح قله‌های پیروزی و انتظار است.

«آرنولد توبین‌بی» مورخ معروف می‌گوید: «شرایط مشقت‌آور، موفقیت‌های درخشان در زمینه ایجاد تمدن نصیب انسان می‌کند. برخی مردمان که تمدن‌های شکوفايي داشته‌اند به دلیل روی آوردن به کسالت و سستی و تن‌پروری، حیات علمی و فرهنگی خود را در ورطه انقراض قرار داده‌اند و سرزمین تحت قلمرو آنان که روزی کانون حیات معنوی و فکری بوده به ویرانه‌ای تبدیل شده است.»

در این باره «هرودت» داستان جالبی را نقل می‌کند:

یکی از بزرگان ماد که «آرتیمارس» نام داشت با یاران خویش نزد کوروش رفت و خطاب به وی گفت: اکنون که پروردگار جهان، «آستیاکس» را از پادشاهی برانداخته و قلمرو او را به پارسیان و تو عنایت کرده است چرا ما را از این دیار سخت و پرسنگلاخ رها نمی‌کنی و محل بهتری را برای اقامت‌مان در نظر نمی‌گیری؟ با سرزمین‌های سرسبز، آباد، با طراوت و ممتاز که در اختیار ماست و دیارهای مساعد متعدد و نقاط خوش آب و هوا که برایمان فراهم است، می‌توانیم مکانی دل‌خواه و دل‌نواز انتخاب کنیم و بدین صورت در بین مردمان جهان سرافراز گردیم. این اقدام برای قومی پیروز روستا و برای رسیدن به چنین هدفی الان بهترین فرصت است.

کوروش با دقت به سخن آنان گوش داد و در پاسخ گفت: «اگر مایل به آن باشند مانعی نیست اما این نکته را بدانند که در این صورت باید خود را برای تغییر وضع و حال خویش نیز آماده سازند و سرانجام اسارت و بندگی را بپذیرند؛ چرا که در سرزمین‌های خوش‌نعمت، زمینه‌هایی برای راحت‌طلبی، تن‌آسایی و سست‌عنصری به‌وجود می‌آید و دیگر آن ملت افتخاری ندارد که بر آن بیالود و باید در انتظار عقب‌افتادگی و جمود و خمودی باشد.»

گاهی شکست‌های تاریخی که دور از انتظار بوده‌اند ملتی مغلوب را برانگیخته و آنان را واردار کرده است به وضع داخلی خود سامانی داده و این ضربه‌ها را مقدمه‌ای برای پیروزی خود قرار دهند. آری در محل شکست قطعات پوسته زمین زلزله روی می‌دهد و آتشفشان‌ها از محل همین شکاف‌ها سر بیرون می‌آورند. اقوامی که در سرزمین‌هایی با موقعیت زندگی دشوار و خطرناک زندگی می‌کردند پیوسته مہیای دفاع و تثبیت امنیت قلمرو خود بوده‌اند و به دلیل همین آمادگی مستمر به پیشرفت‌های درخشان رسیده‌اند. آل عثمان که در سرحدات روم شرقی بودند از طایفه قرامان (ترک‌های قونیه در جنوب شرقی آناتولی) بسیار موفق‌تر بودند و به دلیل همین تقویت روحیه شجاعت و همت بلند، دولت عثمانی را تاسیس کردند که بعدها چندین ابرقدرت را مطیع خویش کرد و طی هشت‌صدسال بر قلمرو وسیعی از کشورهای متعدد آسیا، آفریقا و جنوب اروپا حکومت کرد.

امروز نیز کشور ژاپن که در جنگ جهانی دوم آسیب‌های فراوانی دید، با وجود محروم‌بودن از زمین‌های هموار و نداشتن برخی امکانات معدنی، انرژی و مانند آن و با ذکر این نکته که هر سال بر اثر زلزله و آتشفشان صدها بار می‌لرزد، به دلیل همت مردمش به چنان رشد و توسعه‌ای رسیده که قدرت‌های مهم جهانی در برابر علم، فناوری، اختراعات و ابتکارات این کشور زانوی تسلیم بر خاک سائیده‌اند.

پی‌نوشت:

۱. نژادهای کرانه‌های دریاها و خلیج‌ها.

منابع

۱. نهج البلاغه
۲. آرنولد توبین‌بی، تحقیقی درباره تاریخ.
۳. صدر بلاغی، قصص قرآن.
۴. پیتربیل، ترجمه حسن کاشاد، استفاده و سوء استفاده از تاریخ.
۵. آبتالله جعفر سبحانی، فلسفه تاریخ و نیروی محرکه آن.
۶. ویل دورانت، ترجمه احمد بطنایی، درس‌های تاریخ.
۷. حبیب‌الله طاهری، تاریخ از دیدگاه مارکس و اسلام.